



Paylaş:

[More Sharing Share on twitter](#) [Share on email](#) [Share on print](#) [Share on facebook](#)

0Services

نامه ای به طراح تضریب ایران (پاسخ به مقاله ایرج دریایی با عنوان نامه ای به طراح تقسیم ایران)-رضا طالبی

Çərşənbə, 25.09.2012 01:30

نجار پیری بود که می خواست بازنشسته شود. او به کار فرمایش گفت که می خواهد ساختن خانه را رها کند و از زندگی بی دغدغه در کنار همسر و خانواده اش لذت ببرد. کار فرما از اینکه دید کارگر خوبش می خواهد کار را ترک کند، ناراحت شد. او از نجار پیرخواست که به عنوان آخرین کار، تنها یک خانه دیگر بسازد. نجار پیر قبول کرد، اما کاملا مشخص بود که دلش به این کار راضی نیست. او برای ساختن این خانه، از مصالح بسیار نا مرغوبی استفاده کرد و با بی حوصلگی، به ساختن خانه ادامه داد. وقتی کار به پایان رسید، کارفرما برای واریسی خانه آمد. او کلید خانه را به نجار داد و گفت: این خانه متعلق به توست. این هدیه ای است از طرف من برای تو. نجار یکه خورد. مایه تاسف بود! اگر می دانست که خانه ای برای خودش می سازد. حتما کارش را به گونه ای دیگر انجام می داد.....این خانه ایست که شماها آخر عمری برای خود ساختید بنام...ایران بزرگ آریایی.....

جناب آقای تورج دریایی عزیز ،مورخ و نویسنده کتاب ایران ساسانی ،شاید بهتر باشد بعنوان یک روزنامه نگار به شمایی که خود را مورخ معرفی میکنید و در مقاله نامه ای به طراح تقسیم ایران، همانند جنگسالاران گذشته می ببرد و می زنید و فتوا میدهد.سخنی بگویم.به علت گسستگی مطالب شما سعی در تجمیع موضوع و جوابیه به صورت بخشی را دارم.درک سطحی حضرتعالی از مساله آذربایجان و ترکان موجود در فضای کنونی ایران را ناشی از تعصب شدید شما و استفاده ابزاری از علم و تاریخ جهت صیانت از منافع برخی بوده است.استفاده از ادبیات عوام همانند اینکه رهبری جمهوری اسلامی و یا عده ای زیادی از مناصداران حکومتی ترکند و حال اینکه قریب به کثیر نیستند نشان از مستسل شدن در بیان حقانیت حقوق ملیتی هست.ایده ای که تمامی آسیا را تحت قلمرو ایران بزرگ میداند و لیکن استفاده از نام آذربایجان را حرام و پرداختن بدان را مبارزه با وطن میدانند.ایده ای که همانند بلندگوی جمهوری اسلامی به بیان همان مواضع از تریبون آزادی ای که در آمریکا صاحب آن است میپردازد.شمایی که از حقوق اکراد و آسوریها در آذربایجان حمایت میکنید چرا از حقوق ترکان در این محدود ه ایران حمایتی نمی نمایید.چرا تا کنون سکوت کرده بودید تا اینکه یک کنگرسمن آمریکایی لب به سخن گشود داد و بیدا به راه انداختید.حمایت و یا عدم حمایت آمریکا بطلان و یا تاییدی بر حقانیت اصول اولیه خواسته شده در حرکت آذربایجان نیست و نمیتوان به صرف ای وای آمریکا حمایت کرد و پولها را سرازیر شد ،ابزاری جهت سرکوب اصولی باشد که سالهاست توسط افرادی مثل شما لگد مال شده است.و اما اشارات به سخنان عجولانه شما:

در مورد نام آذربایجان، زبان ترکی و ملیت ترک:

-حدود و مرزهای جغرافیایی سرزمین آذربایجان از دیرباز طبق اسناد باقی مانده آشوری، ایلامی، بابلی و... کاملاً قابل اثبات است. طبق این اسناد حدود این سرزمین از جنوب کوههای قفقاز تا سرزمین کاسسی ها بوده است. ام. اف. دیاکونوف در کتاب "تاریخ ماد" خود این گونه نتیجه گیری میکند که سرزمین تحت حاکمیت آتروپات زمان حمله اسکندر کبیر و بعدها حکومت جانشینانش یعنی سلوکی ها درست منطبق با مرزهای دولت ماننا بود و این سرزمین بعدها آذربایگان نامیده شد.

طبق اسناد قدیمی عربی مانند دربندنامه چاپ تفلیس در سال ۱۸۹۸، در صدر اسلام حدود جغرافیایی آتروپات از شهر دربند در داغستان امروزی (قفقاز شمالی) تا جنوب استان همدان امروزی بود.

بلعمی از وزرای عهد سامانیان که کتاب تاریخ طبری را ترجمه و تخلص کرده است، در مورد حدود آذربایجان چنین می نویسد: «اول حد از همدان گیرند تا به ابهر و زنگان (زنجان) بیرون شوند و آخرش به دربند خزران (داغستان) و بدین میانه، هر چه شهرها است همه را آذربایگان خوانند ... راهها به آخر آذربایگان که از آن جمله بلاد خزران شوند، گروهی برخشک و گروهی از دریا، که از هر راهی دربند خوانند و به تازی باب گویند».

دکتر رحیم نیا نویسنده و محقق بزرگ آذربایجانی در کتاب ارزشمند "آذربایجان در سیر تاریخ ایران"، به نقشه‌ای اشاره کرده است که شریف ادریسی جغرافی‌دان و نقشه‌نگار مراکشی در حدود سال ۵۴۹ ق کشیده است. به نوشته او، شریف ادریسی در نقشه‌ای که کشیده، اراضی میان کوه‌های قفقاز و کورا - را - شروان - "آدری آذربایجان" (آذربایجان پسین و یا عقبی) و اراضی بین رودهای ارس (آراز) و کر را "بقیه آدری آذربایجان" و آذربایجان کنونی ایران را ((بلاد آذربایجان)) نامیده است. البته در برخی منابع بسیار مهم نیز در مورد حدود آذربایجان توضیح داده شده است که به چند نمونه اشاره مینماییم:

1. آمار مالی و نظامی در ایران در سال 1128 ه.ق. و یا تفضیل عساکر فیروزی ماثر شاه سلطان حسین صفوی از میرزا محمد حسین مستوفی. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. مجله فرهنگ ایران زمین. جلد بیستم. تهران. 1353. ص 39

در این منبع به برخی موارد زیر برمیخوریم:

الف- ساحل دویم در سرزمین ایران کناره دریای قلزم است که از سمتی ملک روس و از سمتی ملک ایران است که در باب الابواب نیر گویند از اعمال آذربایجان و انتهای او مشهد سر که از اعمال مازندران است و ساحل قلزم از کناره سه بیگلر بیگی نشین است:

چنانچه او از آذربایجان دربند و بادکوبه (باکو) و سالیان دویم از گیلان زمین... ص 404

ب- اما خلقت آذربایجان تا به اهل روم بودند رای برخی از اهل تاریخ ان است که اصل آنها ترکمان است قریب العهداند که شامل ایران شده و به مذهب تشیع داخل گردیده اند مگر قلیلی از اهل شروان و شماخی که به دستور از اهل تسن اند. ص 404-405

ج- اما سرحد مملکت روم از جانب آذربایجان جماعه {جماعتی} از قجر افشار را در ارومی و ایروان جا داده اند. ص 406

اشاره به سکونت ترکان افشار و قاجار در ایروان:

طایفه دوم از جمله ترکان قاجار و قجراند که اعظم این طایفه در استر آباد (گرگان) و ایروان و مرو شاهجهان می باشند. ص 413

د: آذربایجان از تبریز و مراغه تا شیروان و دربند و سالیان تمام و کمال سه صد هزار تومان مالیات و صادر که بیست و چهار لک روبیه میشود. نصف بابت مالیات نقدی به خزانه پادشاهی داخل میشود و نصف در ملک خرج میشود. ص

420

منبع دوم:

میرزا علینقی مشیر لشکر نایینی، مآثر الصدريه، در دفتر تاریخ: مجموعه اسناد و مدارک تاریخی به کوشش: ایرج افشار تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (1380) ص 133-55 تاریخ رساله 1274 ص 88

رساله فوق در تمجید از صدر اعظم ها و شاهان بی کفایت قجریست و تقبیح مخالفان آنان میباشد:

-تا به حال به لطایف حیل چند ولایت آذربایجان را به ان دولت {روسیه} واگذار و هشت کرور وجه نقد از خزانه سلطانی داده یک کرور نیز بر ذمه قبول نمودند... ص 60

منبع سوم:

میرزا فضل الله شیرازی، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح و تحقیق: ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: کتابخانه و موزه اسناد مجلس شورای اسلامی-1380-جلد اول

الف-شهرهای مشهور این شانزده ایالت از آذربایجان، تبریز و اردبیل و خلخال و مراغه و خوی و ارومی و ایروان و شوش و گنجه و نخجوان است. ص 14

ب: اهلس {ایران} جمعا داخل طبقه اسلام مگر ارمنه گرجستان و آذربایجان و قلیلی از طوایف مجوس یزد و کرمان. ص 16

ج: و در ازا آن همه زحمات ایالت وسیع المساحت آذربایجان را از قاپلان کوه تا دربند به عهده اهتمام ولیعهد دوران محول و احکام قضا به امضای صاحبقران قضا امضا مسجل آمد. ص 230

د: این معنی محقق است که جماعت بد عاقبت روسیه از روزی که پای به خاک گرجستان و حدود آذر بایجان نهادند هیچ یک از ولایات را به ضرب و زور نگشادند. شهر تفلیس را گرگین خان والی-از قراری که ذکر شد در گشود و ایشپخدر ولایت گنجه را به سبب حرام زادگی نصیب بیگ شمس الدینلو و ارمنه آنجا مفتوح نمودند. قلعه شوشی را به سبب خرافت ابراهیم خلیل خان جوانشیر تصرف نمودند و هر یک از ولایات آن طرف رود ارس را به نهجی که ایراد می گردد به حیل و تزویر به دست آور {د} ند. ص 257

منبع چهارم:

میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی، تاریخ گیتی گشا، با دو ذیل آن و مقدمه: سعید نفیسی (تهران: اقبال 1366 چاپ سوم) صفحه: 430

رود ارس که از مشاهیر رودهای کبیر است و در وسط آذربایجان جاری و متصل به دریای خزر و باب الابواب بلاد و الکای مذکور آنچه در ماورای رود مذکور واقع گردیده است مشهور به ولایات ان طرف آب که غرض از آن شیروانات و سالیان و بادکوبه و قبه و شاپوران و دربند و باب الابواب {است} ص 110

منبع پنجم:

احمد بن ابی یعقوب، البلدان ترجمه: محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

-پس هر کس اهنگ آذربایجان کند از زنجان بیرون رود و چهار منزل تا شهر اردبیل رهسپار گردد و وارد اردبیل نخستین شهر است که از شهرهای آذربایجان می بیند و از اردبیل تا "برزند" از استانهای آذربایجان سه روز راه است و از "برزند" تا شهر ورثان از استانهای آذربایجان و از ورثان و از "ییلقان" تا شهر مراغه که مرکز آذربایجان بالاست و استانهای آذربایجان عبارت است از: اردبیل، برزند، بردعه، شیز، سراب، مرند، تبریز، میانه، ارومیه، خوی و سلماس. ص 46

در دوران هزار ساله بعد از اتمام حاکمیت اعراب، آذربایجان بعنوان یک مملکت خودگردان و مستقل در ترکیب امپراتوری های تورک غزنوی، سلجوقی، اتابکان آذربایجان، ایلخانیان، قراقویونلو و آغ قویونلو ها، صفویه، افشار و قاجار بود. آذربایجان در بخشهای طولانی از این دوران، مثلاً دوران ایلخانیان، قارا قویونلوها و آق قویونلوها، صفویان تا زمان شاه عباس کبیر و قاجار، خود مرکز قدرت بود و بر سایر قسمتهای این امپراتوری ها حاکمیت داشت.

اولین اثری که به یک زبان اروپایی در باره اراضی جغرافیایی آذربایجان نوشته شده است کتابی است به زبان روسی که توسط سرهنگ دی. بورناسف نوشته شده است. این کتاب با عنوان اوضاع سیاسی ولایات در سال ۱۷۹۳ در روسیه چاپ شده است. این کتاب که قبل از اشغال مناطق شمالی آذربایجان توسط روسها چاپ شده است. در صفحه ۴ این کتاب آمده است: "در وضعیت امروزی اراضی آذربایجان، از شمال که شروع کنیم به گرجستان چسبیده و در آنجا مناطق به روسیه راه دارد، در سمت مشرق به دریای خزر و ولایت گیلان ختم میشود و در مسافتی نیم روزه از آنجا به عراق عجم در جنوب همدان ختم میشود از طرف مغرب با عثمانی هم مرز است".

اسناد ذکر شده نشان میدهد که تا اواخر قرن ۱۸ میلادی هیچ تغییر اساسی در مرزهای جغرافیایی و انتنیک آذربایجان بوجود نیامده بود ولی بعد از جدانشدن قفقاز از موطن اصلی خود ایران و الحاق ننگین آن به روسها توسط شاهان خائن قاجار در سال ۱۸۲۴ به مرور زمان تغییرات زیادی در آن حاصل میشود..

در باره ریشه شناسی نام آذربایجان روایات مردمی چندی موجودند. یکی از جالبترین آنها را محمد خلف تبریزی در اثر خویش برهان قاطع ثبت کرده است. این روایت دارای عناصر زبانی است که آن را بسیار کهن می نمایند، از جمله ذکر "آغور" به جای "اوغوز" و کاربرد پسوند جمع تورکی قدیم "-ان": "..... گویند وقتیکه آغور [اوغوز خان آن ولایت گرفت، صحرا و مرغزار او جان - که یکی از محال ولایت آذربایجان است- او را خوش آمد و فرمود که هر یک از مردم او یک دامن خاک بیاورند و آنجا بریزند؛ و خود به نفس خود یک دامن خاک آورد و بریخت. تمامت لشگر و مردم هر یک دامنی خاک بیاورند و بریختند. پشته ای عظیم برهم رسید، نام آن پشته را آذربایگان کرد... چه آذر به لغت ترکی به معنی بلند است و بایگان به معنی بزرگان و محتشمان؛ و آنجا را با آن مشهور گردانید." در کتاب فرهنگ رشیدی تالیف رشید الدین متوفای نیز نقل میشود اوغوز خاقان از شروان بر خاست و به اران رفت و از آنجا آمد به مغان، به او جان آمد و در آنجا ساکن شد. نام این مناطق را آذربایجان گذاشت". در کتاب آذربایجان ایران و قفقاز محقق ارجمند و پرتلاش آقای پرویز زارع شاهمرسی وجه تسمیه آذربایجان را به خوبی حلجی و عیان میکند. در ترکی قدیم پسوند جمعی به شکل "-ه ن- " ویا "-ان- " موجود بوده است. مثلاً در ترکی قدیم کلمه "ار" به شکل "اره ن" (مردان، جوانمردان با استفاده از این پسوند جمع بسته شده است. محتمل است نام بعضی از اقوام نیز با استفاده از این پسوند جمع بسته شده باشد، مانند "آزان" به معنی آرها (از قوم آز) و "خازاران" به معنی خزرها (نام محله ای در شهر ارومیه که امروز فلکه بازارباش یا میدان جانبازان نامیده میشود). عده ای کلمات "خیزان" و "اوغلان" در زبان تورکی را نیز جمع با پسوند "ان" کلمات "خیز" (قیز) و "اوغول" دانسته اند. در روایت برهان قاطع نیز "بایگان"، احتمالاً فرم جمع قدیمی کلمه "بیگ-به یگ" به معنی امرا و بزرگان ویا "بای" به معنی ثروتمند و غنی که امروزه نیز وارد فارسی شده و کاربرد هم دارد (است. با این فرض میتوان چنین استنتاج کرد که یا کلمه "به یگ" نخست به شکل "به یگ ن" جمع بسته شده و سپس در اثر آنالوژی با فرم جمع "بایان"، به "بایگان" تبدیل گردیده است؛ و یا کلمه "بای" نخست به شکل "بایان" جمع بسته شده و سپس با فرم جمع "به یگ"، به "بایگان" تبدیل شده است.

ب- "آذر" به معنی بلند در این روایت، احتمالاً مخفف و محرف "اواجینر" به معنی جای بلند و یا فرم دیگری از "اوزه ر" تورکی به معنی قسمت فوقانی و روئین و بالانی است (اوزه در تورکی باستان به معنی فوقانی و

مرتفع است). تبدیل صدای "ج" به "ز" (و "چ" به "س") در برخی از لهجه های تورکی مانند تبدیل "بنزه مک" به "بنجه مک" در بعضی لهجه های تورکی آذربایجان، "جول" قاراجای به "زول" در تورکی بالکار (به معنی راه) و تبدیل "اجل" عربی به "ازل" در تورکی قازان مشاهده شده است.

ج- یکی دیگر از نشانه های قدمت این روایت، ذکر فرم آغور (اوقور) باستانی به جای اوغوز متاخر است. تبدیل "ر" اصلی آلتائیک به "ز" (تور-توزاق، یور-یوز،) در زبان تورکی پدیده ای نو و مربوط به هزاره اخیر است، "ر" اصلی که در تورکی به "ز" تغییر یافته، در زبانهای چوواش و مجاری همچنان حفظ شده است..

ذال معجمه، الف ممدود و هویت ملی: در خط و زبان تورکی معاصر حرف و صدای "ذ" (ذال معجمه) وجود ندارد. عده ای بدین سبب و نیز به منظور تاکید بر ریشه شناسی تورکی نام آذربایجان و هویت تورکی اش، بر نگارش این نام به شکل "آذربایجان" تاکید دارند) علاوه بر نگارش، تلفظ نام آذربایجان به دو زبان تورکی و فارسی نیز متفاوت است. حرف اول این نام به تورکی که در آن صدای "آ" ممدود و یا بلند وجود ندارد، با الف کوتاه و به فارسی که دارای صدای الف کوتاه نیست، با "آ" ی بلند و یا ممدود ادا می شود.

عده ای نام "آزر" را مرکب از دو بخش "آز" و "ار" دانسته اند. در شماری از متون تاریخی پیش و پس از اسلام به اقوامی بنام "آز" و اسامی مشابه آن اشاراتی شده است. از جمله در سنگ نوشته های گوک تورک ها. نوشته های تورفان، جامع التواریخ (رشیدالدین فضل الله همدانی-بانی ربع رشیدی تبریز)، مروج الذهب (مسعودی مورخ عرب)، المسالك و الممالك (ابن خردادبه)، سفرنامه ابن بطوطه مراکشی، دیوان الغات الترك ملامحمود کاشغری (به شکل "آز کیشی"، یعنی انسان آزی یا اهل سرزمین آزاها)، کتاب دده قورقود هنوز آشکار نشده است این گروه های متعدد قومی یکی هستند. همچنین در منشا تباری این اقوام نیز مباحثه وجود دارد. در تاریخ و روزگار معاصر در میان ملل ترک نیز به اقوام و تیره ها و در محل سکونت و حاکمیت این اقوام در ناحیه بسیار وسیعی در اوراسیا به نامهای جغرافیایی بیشمار می توان برخورد که در نام خود عنصر "آز" و مشابه آنرا داشته باشند. یکی از این اقوام آلتائیک در پیرامون دریای خزر بنام آز، آس، آسی (آسیانیها، آسیناها، و آلانها)، یاز (در زبانهای اسلاوی) است. این طائفه پروتوتورک در طول تاریخ خود با اقوام اسلاویان روابط نزدیک انسانی داشته که خود را از جمله به شکل ازدواج مخصوصا میان رهبران و روسای طوائف دو طرف جلوه گر میساخته است. گروهی طائفه یاز-یاس- یازیق را که در نواحی مولدوای و اوکراین فعلی در اروپای شرقی و در نزدیکی ترکان گاکاویز (گاکاویز) می زیسته و بر اقوام اسلاویان آن منطقه و اروپای (ار+یوپا) شرقی حکم می رانده اند و از اجداد مجاریان بشمار میروند را نیز منسوب به همین طائفه پروتوتورک "آز" دانسته اند. عده ای از محققین قوم قیرقیز را نیز منسوب به قوم آز دانسته و نام قیرقیز را به شکل "قیریق+آز" (چهل آز) تقطیع کرده اند. البته به قرقیزها چهل تیر نیز گفته میشود به علت افسانه ای که در آن هر وقت یک کودک قرقیزی متولد میشد چهل تیر کمان رها میکردند. در سنگ نوشته های تون یوقوق، آزاها وابسته به اقوام ترک، تورگیش و قیرقیزها شمرده شده اند. در این سنگ نوشته ها علاوه بر ترکیب "آز بودون" قوم آز، مملکت آز، حتی ترکیبی عینا به شکل "آز آری به معنی" انسان منسوب به قوم آز" وجود دارد.

طبق معتقدان این تئوری، آذر که نام آذربایجان از آن ماخوذ است نام حکومت ایلی و دولت قومی تورک در منطقه شمال غرب ایران، جنوب قفقاز و شرق کشور ترکیه بوده که قرنهای پیش از میلاد مسیح بر بسیاری از اقوام قبایل دیگر آن منطقه از جمله بر اوزها حکومت میکردند. پانصد سال پس از سقوط دولت آزان، در این نواحی دولت میدیها تشکیل شده است. در عهد عتیق در آذربایجان و نواحی دور و نزدیک دیگر در آسیا به نامهای جغرافیایی به شکل آزار می توان برخورد کرد. از جمله شهر "آراز" بین اورمیه و کرکوک در عراق کنونی. ناحیه "آزار" در ایروان یا چوخورسعد. معبد "آز آری" در جنوب ماد (قرن اول) ... عده ای نامهای ارس (آر+از)، سلماس (سالم+از) حتی آسیا را با نام این قوم مربوط دانسته اند (آس+یوا). نام طائفه "آز" در زبان مونیولی به شکل آزوت و در متون فارسی به شکل "آزان" جمع بسته شده، هر چند امکان دارد که این شکل فرس نبوده و جمع کلمه "آز" با استفاده از پسوند جمعساز ترکی باستانی "-ان" بوده باشد در منابع عربی از زبان این قوم بنام "الاذیه" (منسوب به قوم آز) و یا "الاذریه" یاد شده است. بنابراین، ظن عده ای که فرم "آذری" را مخفف کلمه آذربایجان دانسته اند، کاملا نادرست است. "آذری" مخفف نام آذربایجان نیست، "ی" آخر کلمه "آذری"، یای نسبت بوده و "آذری" در زبانهای فارسی و عربی بیگمان به معنی "منسوب به آذر" است.

در این مورد شده است. لویی بازن تورکولوگ برجسته فرانسوی مینویسد:

«اینکه گفته شود اقوام مهاجر بزور زبان ترکی را به مردم آذربایجان تحمیل کرده اند نادرست است و نمی تواند واقعیت داشته باشد. بلکه منطقی است گفته شود که با آمدن ترکان مهاجر ساکنان بومی تقویت شدند»^۱.

حتی در داستان گیل گمیش» او از آذربایجان رد شده و به خزر میرود و از دریاچه ارومیه و کوههایش یاد میکند»^۲.

«البته محمد شهرستانی پدر زرتشت را از آذربایجان و مادرش (دوغدو) را از ری میداند»^۳.

این هم نشان از نام آذربایجان و سنخیت نام ترکی مادر زرتشت با محل میباشد.

در کتاب آثار البلاد و الخبر والعباد ذکریا بن محمد بن محمود المکونی القزوینی آمده است: «زرتشت از آذربایجان بود و چندی از مردم کناره گرفت و در کوه سبلان به سر برد و از آنجا کتابی آورد»^۴.

روشن خیاوی در مصاحبه ای که با مرحوم دکتر هشترودی انجام میدهد از او در مورد زبان ترکی آذربایجانی میپرسد: «مسئله زبان یک فرضیه علمی نیست که اگر به اثبات نرسد کنارش بگذارند... اما زبانی که با انتشار رساله (آذری) کسروی بر زبانها افتاد داستان دیگری دارد... من فقط این را میدانم و خبر دارم که کسروی در اواخر عمرش از این نظر برگشته است و عده ای گفتند پشیمان شده است و برگشته است و در جایی نیز ثبت کرده است»^۵.

عده ای نام "آزر" را با قوم تورکی "خزر" مرتبط دانسته اند. نمونه متاخر جالبی از این دست، شاعر ملی و بزرگ مردمان ترکمن مختوم قلی فراغی است که در اشعار خویش از آذربایجان به شکل "خزه ربایجان" نام برده است. وی میگوید: "من گزمیشه مائیران ی، خزه ربایجان ی". در فولکلور ترکمنی نیز از آذربایجان به شکل خزرجان و خزیربیجان یاد می شود. از این نمونه ها ارتباط نام آذربایجان با تورکهای باستانی خزه ر استنباط می شود. علاوه بر این، برخی از محققین، بر این اعتقادند که گاسپی و خزر هر دو نام یک واحد انتیک هستند که در سواحل شمال و شمال غربی دریایی که در زبانهای گوناگون نامهای آنها را به خود گرفته، زندگی می کرده اند. این محققین گاسپی و خزر هر دو را از ریشه گاس، خاس، خاز فوق الذکر دانسته و بر آنند که این دو نام با افزوده شدن دو علامت جمع "پی" ایلامی و "ار" تورکی به دو صورت مذکور در آمده اند. برخی از محققین نام "خزیر" پیغامبر افسانه ای شخصیت میتولوژیک که در برخی نقاط آذربایجان بنام وی دو عید مردمی برگزار می شود (خیدیر نبی بایرامی و خیدیرانلنر بایرامی) را نیز مرتبط با خزه رها و در نتیجه مرتبط با نام آذربایجان دانسته اند. (لازم به ذکر است خدر نبی همان خضر (ع) است که در قرآن کریم به عنوان استاد در مرحله ای از زندگی موسی پیامبر معرفی شده است که در مورد پیامبر بودن او برخی علما تشکیک دارند و گویند در معیت امام زمان مهدی ظهور خواهد کرد. در آذربایجان گویند هرکس چهل صبح قبل از اذان صبح جلوی درب خانه خود را آب و جارو کند خضر بر وی نمایان میشود).

کلمه و ترکیب "آذری" هم به لحاظ املاء (داشتن ذال معجمه، هم به لحاظ دستور زبان داشتن یای نسبیت فارسی-عربی)، هم به لحاظ تلفظ (تلفظ با "آ" ممدود فارسی) و هم به لحاظ مفهومی (ارتباط با آذر و آتش فارسی) ترکیبی فارسی و غیرتورکی است. تعمیم اصطلاح اودار (مرد آتش) که بعدا بصورت اودر یا آذر نامیده شده است بر اساس مذهب زرتشتی به

تمامی آذربایجان نادرست و خلط مبحث است.

درباب عدم وجود نام آذربایجان در عهدنامه ترکمنچای:

فصل پانزدهم- اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به این حسن اراده که آرام و آسایش را به ممالک خود باز آورد و موجبات مکاره را که اکنون به سبب این جنگ و خصومت بر اهالی مملکت روی آورده و به جهت انعقاد این

عهدنامه که به فیروزی تمام سمت انجام می پذیرد از ایشان دور کرده، همه رعایا و ارباب مناصب آذربایجان عفو کامل و شامل مرحمت می فرمایند و هیچ یک از ایشان بدون استثنای مراتب و طبقات به جرم عرضه ها و عملها و رفتارهای ایشان که در مدت جنگ یا در اوقات تصرف چند وقت قشون روسیه از ایشان ناشی شده نباید معاقب شوند و آزار ببینند و نیز از امروز یکساله مهلت به ایشان مرحمت می شود که به آزادی با عیال خود از مملکت ایران به مملکت روس انتقال نمایند و اموال و اشیاء خود را نقل یا بیع کنند، بدون اینکه از جانب دولت یا حکام ولایت اندک ممانعت کنند یا از اموال و اشیاء منقوله یا مبیعه ایشان حقی و مزدی اخذ نمایند.

و در باب املاک ایشان پنج سال موعده مقرر می شود که در آن مدت بیع به حسب خواهش خود بنا گذاری در باب آنها نمایند، و از این عفو و بخشش مستثنی می شوند کسانی که در این مدت یکساله به سبب بعضی تقصیرها و گناهایی که مستلزم سیاست دیوانخانه باشد مستوجب عقوبت می گردد.

در باب آلبان:

آلبانها، قومی بودند متشکل از طوایف مختلفی بنام (اودن ها-سودیها-ویکها-آناریک ها-گاروناییها-گلها-سیلوها-آیادیکیها-آینیانها-لیپیها-قارقارها-ساناروها و کاسپیها-که همه اقوام ترک زبان بودند).واژه آلبان برگرفته از آلب به معنای کوهستان است. پایتخت آنها شهر قبله در آذربایجان کنونی بود. آنها ابتدا پدیده های آسمانی را میپرسیدند. مهمترین قبیله آنها گارگاراها بودند که به نظر موسی خورنسی «زبانی خشن داشتند و خطی متشابه خط گرجی»^۶

استرابون می نویسد:

«آلبانها به 26 زبان سخن می گفتند. پیشه آنان دامداری بوده و در جنگها مهارت کافی داشته اند. آنان واحد اندازه گیری و شمارش بیش از صد را نمی دانستند و در عین نداشتن سکه و پول به داد و ستد پایاپای می پرداختند. سرزمین آلبانی سرسبز و چراگاههایی بسیار خوب داشت و مردم مرغداری و ماهیگیری نیز می کردند. سرزمین آلبانی بین رود کور و رشته کوههای قفقاز قرار داشت.»

یونانیان سرزمین بومی آلبانها را آلبانیا-گرجها(اران) و ارامنه الواناک مینامند نام اران نیز یک کلمه ترکیست که از ار+آن تشکیل یافته است که هم نماد قوم "ار" در آن است و هم نماد سرزمین "آن". ولی البانها یک قوم ترک با زبانی التصاقی بر خلاف زبان آریاییهاکه بارها با اقوام ایرانی نیز درگیر شده اند بنا به نظر گوگاسیان اران یک کلمه ترکی است و در منابع ترکی نیز آمده است.

حتی امروزه اهالی کشور آلبانی کشور خود را سرزمین عقاب (اشچیپیری) میدانند که با سرزمین عقاب اوستا برای ارانیها تطابق دارد. البته ریشه آلبانی نیز با آلب که قبلا گفتیم یکیست. البته نظر مورخین بر ایلیری بودن آلبانیایی ها میباشد.

البته در هنگام درگیری بین بیزانس و مسلمین سر قفقاز ارامنه نسبت به آلبانها دشمنی ورزیدند. در کتاب تاریخ آلبان موسی کالاتوویسکی که در 1984 در ایروان چاپ شده است در صفحه 149 آن دو نامه کاتولیکوس ارامنه جهت زیر فرمان رفتن کلیسای آلبان برای ارامنه در سال 699 هجری به خلیفه عبدالملک نوشته شده است اینگونه آورده شده است:

«کشور ما با تمام اجزایش تابع شماست. ما نیز بمانند آلبانها به خدای واحد و عیسی معتقدیم. ولی کاتولیکوس آلبانها در بردع با امپراتور روم وارد گفتگو شد و برای او دعای خیر می نماید و تمام اهالی را مجبور می نماید که با دین او همراه شوند. شما این را آگاه باشید و از توجه دور ندارید. حتی یک بانوی بسیار محترم نیز به او پیوسته است. با استفاده از قدرت والای خود این انسانهای عصیانگر به خدا را مجازات کنید!»

خلیفه در جواب نامه فریبکارانه کاتولیکوس چنین نوشت:

"مرد خدا، انلیا کاتولیکوس مردم ارمنی، نامه شما صمیمی است، من آن را خواندم و با علاقه یک خادم خود را با سپاهی بیکران می فرستم. آنان آلبانها را که بر علیه ما قیام کرده اند به دین شما باز خواهند گرداند. خادم من آنان را در برابر چشمان شما در بردع کیفر خواهد داد. نرسس و آن زن همفکرش را را زنجیر کرده و به سرای من خواهند آورد تا من آنان را برای دیگر طاغیان عبرت کنم»^۷.

با حمله مسلمانان آلبانها شکست خورده و زیر نظر کلیسای گریگوری ارامنه رفتند و کاتولیکوس آلبانها برا ی آنان سوگند وفاداری خورد. اینگونه ارامنه با دستمایه قراردادن مذهب شروع به الهینه کردن اقوام التصاقی زبان و ترک آلبان نمودند. حتی برخورداریان و تریگریگوریان ارمنی نیز بر تعلق سرزمینهای ارامنه به آلبانها تاکید دارند. تا سده چهارم بعد از اسلام آران به دست فرمانروای ارمنستان که از طرف خلیفه گمارده می گردید، اداره می شد و به همین لحاظ برخی از مولفان آران را بخشی از ارمنستان می دانستند که البته نظریست اشتباه. البته بنده نمیدانم برخی مورخین چه اصراری دارند که قبل از محمد امین رسولزاده واژه آذربایجان برای شمال رود ارس بکار گرفته نمیشده است و نمیگویند چرا این واژه انتخاب شد و از کجا آمد؟ در حالیکه هم اکنون نیز در فرهنگ آذربایجانی به دشت و منطقه صاف آران گفته میشود و این بدلیل جلگه و پست بودن منطقه شمال ارس نسبت به منطقه جنوب ارس میباشد. که البته برخی قفقاز شناسان با آوردن واژه

آران در جملات مورخین سعی در محدود کردن آذربایجان دارند.

جناب دریایی عزیز اینها تنها نمونه ای بود که دانش اندک من آنهم نه به عنوان یک مورخ بلکه به عنوان یک انسان ترک آذربایجانی اجازه داد که به شما منتقل کنم و میدانم که تاثیر گذار نیست. زیرا ملاک شما برای حق کشی تعداد مناصب اشغال شده حکومت توسط عده ای آذربایجانی خودفروش هست، با پیراهن عثمان کردن برخی عقاید مشوش گذشته و تعمیم آن برای تمامی حرکت ملی آذربایجان.

اگر اهل دلی دیدی سلام من رسان بر وی

که کمتر یافتم هر جا فزونتر جستجو کردم

صابر همدانی

- Louis bazen-les turcophones d iran-sarbonne nouvelle.paris1988-۱
editions cnrs

ر.ک. گیل گمیش. ترجمه احمد شاملو - ۲ -

-Boyce, Mary (1975), History of Zoroastrianism, Vol. I, Leiden: Brill

آثار البلاد و الخبر والعباد ذکریا بن محمد بن محمود المکمونى القزوينى - ۴ -

۵ - آذر سال ۱۳۸۱. شماره ۲۶۹. نشریه نوید آذربایجان. چاپ اورمیه

۶ - موسی خورنسی، تاریخ ارمنستان، ابراهیم دهقان، افق، اراک

۷ - موسی کالانکاتوویسکی ۱۹۸۴ ایروان، تاریخ آلبان،